

نگاهی به خطبه‌های نماز جمعه "رهبر" پس از محاکمه عبدالله نوری

آن ریزش

و

این رویش!

پس از محاکمه و محکومیت عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت، بمناسبت آغاز ماه رمضان، خطبه‌های نماز جمعه تهران را رهبر جمهوری اسلامی خواند. وی در این خطبه‌ها به نکاتی اشاره مستقیم و غیر مستقیم کرد، که برای یافتن مخاطبین مورد نظر او زحمت چندانی لازم نبود. او که همانند از عبدالله نوری (بدون ذکر مستقیم نام او)، خواست که توبه کند!

خواهان شرکت وسیع مردم در انتخابات مجلس ششم شد و مشروعیت جمهوری اسلامی را در گرو آن اعلام داشت، رشد نواندیشی دینی در میان مذهبیون نسل اول انقلاب و گرایش به اصلاح طلبی آنها را "ریزش" نیروهای انقلابی، مانند هر انقلاب دیگری دانست و از "رویش" نیروهای جایگزین تجلیل کرد، مانند همیشه از خطر تهاجم فرهنگی و خطر امریکا در سایه اصلاح طلبان یاد کرد، در خطاب غیر مستقیم به عبدالله نوری و دفاعیات او در دادگاه روحانیت که به "شوکران اصلاحات" شهرت یافته، این دفاعیات را با تعبیری رایج در مسابقات فوتبال "زدن گل به دروازه خودی" ارزیابی کرد.

....

بررسی محورهای عنوان شده در خطبه‌های نماز جمعه "رهبر"، بازگویی آن نقدی است که در ایران بر زبان مردم کوچه و بازار است. این نقد و انتقادهای بدلیل حصار ایمنی که در اطراف رهبر کشیده‌اند بر کاغذ نمی‌آید و به مطبوعات سپرده نمی‌شود، اما در سینه مردم محفوظ است!

چه کسی باید توبه کند؟

رهبر جمهوری اسلامی از عبدالله نوری می‌خواهد تا توبه کند. آنچه ایشان از عبدالله نوری می‌خواهد، در گام نخست تقاضای تجدید نظر از دادگاهی است که عبدالله نوری مستند به قانون اساسی آن را فاقد مشروعیت حقوقی می‌داند و در گام دوم نوشتن نامه عفو به ایشان است.

عبدالله نوری باید از عنوان کردن چه چیز توبه کند:

- اینکه حدود اختیارات رهبر در چارچوب قانون اساسی محدود است؛
- رهبر نمی‌تواند قانون وضع کند؛
- دادگاه ویژه روحانیت هیچ توجیه حقوقی و قانونی ندارد؛
- مبارزه با امپریالیسم و امریکا با شعار "مرگ بر امریکا" عملی نمی‌شود و به راه‌کارهای دیگری نیاز دارد؛
- آنچه با آیت‌الله منتظری شده و می‌شود یک توطئه حساب شده است؛
- مردم را نباید به "خودی" و "غیر خودی"، "درجه یک" و "درجه دو" تقسیم کرد؛
- صادرکنندگان فتوای قتل‌های سیاسی - حکومتی (مانند آیت‌الله جنتی، مصباح یزدی و بقیه) نباید راست راست در جامعه بگردند، روزنامه‌های مصادره شده را (افرادی نظیر حسین شریعتمداری) اداره کنند و یا در هیات منصفه مطبوعات (افرادی نظیر حجت‌الاسلام حسینیان) بنشینند؛

— اتهام مطبوعاتی باید در دادگاه مطبوعات و با حضور هیات منصفه نماینده افکار عمومی رسیدگی شود؛

— و ...

این سخنان جای توبه ندارد، چرا که اندیشه میلیون‌ها ایرانی است. اسقبال کم نظیری که از کتاب "شوکران اصلاحات" عبدالله نوری در ایران شد و برای نخستین بار، ظرف چند هفته کتابی را به تیراژ نوبتی ۱۰ هزار به چاپ هفتم و هشتم رساند، خود گویای همه چیز است. بنابراین فرمان "توبه" که یقیناً اگر شرایط دیگری در ایران حاکم بود و یا حاکم شود، برای تحمیل آن به زندانیان نیاز به اعلام آن در نماز جمعه نخواهد بود و به زور شکنجه بر دهانشان خواهان گذاشت، به چه معناست؟ جز آن که مقابله با خواست میلیون‌ها ایرانی است!

اگر قرار باشد عبدالله نوری "توبه" کند، دهها روحانی هم‌طراز و آیت‌الله بلند مرتبه‌تر از "رهبر" کنونی جمهوری اسلامی، که با حمایت چند باره از دفاعیات عبدالله نوری او را سخنگوی نظرات خود و مردم اعلام داشته‌اند نیز باید "توبه" کنند. امثال آیت‌الله صانعی، آیت‌الله اردبیلی، آیت‌الله طاهری و پیشاپیش همه آنها "آیت‌الله منتظری".

رابطه با امریکا

رهبر جمهوری اسلامی از تلاش برای برقراری مناسبات با امریکا انتقاد کرده‌است.

این امر روز به روز وسیع‌تر و بیشتر در جامعه ایران آشکار شده و می‌شود که طرفداران زدوبند پنهان با امریکا نه در کنار ریاست جمهوری، بلکه در ستادهای توطئه علیه وی نشست‌اند. در همین شماره راه‌نوده و به نقل از یک نشریه داخل کشور و یک نشریه امریکائی خبری را می‌خوانید که حکایت از همین نوع زدوبندها دارد. امری که پیوسته در جمهوری اسلامی، بویژه در عرصه اقتصادی وجود داشته و دارد. داشتن و یا نداشتن مناسبات با امریکا، هرگز به معنای مبارزه با امریکا و یا سازش با امریکا نیست. چگونه می‌توان مجری برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود و ادعای مبارزه با امریکا و امپریالیسم را داشت؟ هیچ کشوری باندازه کوبا در معرض خطر امریکا نبوده و نیست، اما از آنجا که این کشور، دولت و مردم آن می‌دانند چه چیز را می‌خواهند و چه چیز را نمی‌خواهند، پیوسته آمادگی خود را برای مناسبات کامل دیپلماتیک با امریکا اعلام کرده‌اند. آنچه موجب بیمناکی است و استقلال ایران را از جانب امریکا جدا از بحث پیرامون مناسبات مغلوبی که اکنون جمهوری اسلامی با انگلستان و شرکت‌های بزرگ نفتی انگلیسی - صهیونیستی دارد - تهدید می‌کند، ضعفی است که در درون نظام جمهوری اسلامی وجود دارد. ضعفی که از مقابله با خواست و اراده مردم بر می‌خیزد، مردم را از تعیین سرنوشت خویش محروم می‌کند، جان و مال و هستی مردم را در اختیار مثنی غارتگر و جنایتکار می‌گذارد، که حاصل آن سوق دادن مردم به سوی امید بستن به یک ناجی از خارج مرزهای ایران است. فراهم کنندگان این شرایط، که خیلی هم دو آتش خود را ضد امریکائی معرفی می‌کنند، خود بزرگترین خطر برای هموار کردن خطر دخالت مستقیم امریکا در امور داخلی ایران هستند. همان‌ها که در آخرین هفته‌ها و ماه‌های پیش از انتخابات مجلس ششم و تلاش برای جلوگیری از شکست آشکار و انزوای قطعی خود در جامعه، از مجلس مصوبه‌های خلاف قانون اساسی می‌گذرانند و رای‌گیری مخفی را به رای‌گیری علنی و یک مرحله‌ای تبدیل می‌کنند. همان‌ها، که چنین می‌کنند تا مردم بترسند و در انتخابات شرکت نکنند و یا اگر می‌کنند از بیم جان و مال و ناموس خود به کسانی رای بدهند که می‌خواهند برای ادامه توطئه علیه مردم و انقلاب ۵۷ به مجلس ششم بروند!

حیرت آور است! در مقام "رهبر" مردم، در برابر مردم سخن گفتن و بجای جلب حمایت مردم برای دفاع از استقلال ملی کشور و مقابله با کسانی که علیه رای و نظر مردم توطئه می‌کنند دهان گشودن!

رهبر جمهوری اسلامی، پیش از خطبه‌های نماز نخستین جمعه ماه رمضان، در جمع دانشجویان بسیجی، در یک جلسه پرسش و پاسخ شرکت کرده بود. در این جمع، دانشجویی خطاب به وی گفت: «شما خوب صحبت می‌کنید، اما خوب عمل نمی‌کنید!». مطبوعات داخل کشور بخش دوم این گفته را با تغییر فعل آن از «نمی‌کنید» به «نمی‌کنند» چاپ کردند!

واقعیت با "نمی‌کنید" و یا "نمی‌کنند" تغییر نمی‌کند. ایشان شاید در جمع روحانیون سخنران خوبی باشد، اما جان کلام همان است که آن دانشجو گفت! و این، تازه در حالی است که بسیاری بر این عقیده‌اند که وی سخنرانی «سنجیده‌گو» نیز نیست و امثال آیت‌الله یزدی و شیخ واعظ طبسی در این عرصه و در پرخاشجویی و کینه جویانه سخن گفتن و خود بین سخن گفتن بر او برتری دارند!

دعوت به شرکت در انتخابات

رهبر جمهوری اسلامی در بخش دیگری از خطبه‌های نماز جمعه خود از مردم خواست تا وسیعاً در انتخابات مجلس ششم شرکت کنند. اینکه ایشان از شرکت وسیع مردم در انتخابات دفاع کرد و خواهان آن شد، خود به خود سخن و پیشنهاد سنجیده‌ای است، اما "ای دو صد گفته" که باندازه "نیم کردار" تاثیر گذار نیست. همگان می‌دانند که اگر موانع موجود بر سر راه مشارکت مردم در هر انتخاباتی، از جمله همین انتخابات مجلس ششم برداشته شود، دیگر نیازی به این نوع توصیه‌ها و فتوا صادر کردن‌ها نیست. مردم خودشان بدون این توصیه‌ها به پای صندوق رای می‌روند؛ مگر آنکه با آگاهی از تشدید محدودیت‌ها، چنین توصیه‌ای صورت گرفته باشد. محدودیت‌هایی که در مصوبه شتابزده مجلس برای تعرفه‌های رای‌گیری و جلوگیری از شمارش آراء مردم با کامپیوتر خود را نشان داد. همانگونه که در خط و نشان کشیدن فرمانده سپاه پاسداران، که از کودتای پارلمانی سخن گفته بود خود را نشان داد. در سخنرانی ناطق نوری، رئیس کنونی مجلس که با اشاره به انتخابات دوم خرداد خواهان تدبیری از هم اکنون برای مقابله با رای مردم و جلوگیری از خارج شدن مجلس ششم از دست روحانیت مبارز و موقوفه اسلامی آشکار شد.

تنها در این صورت است، که توصیه به شرکت در انتخابات از سوی رهبر معنا پیدا می‌کند. در غیر اینصورت هیچ نیازی به این توصیه‌ها نیست و مردم خودشان پای صندوق‌های رای خواهند رفت. هر نوع تردیدی در این زمینه را می‌توان با آزاد کردن عبدالله نوری از زندان و قبول شرکت او در انتخابات به آزمایش گذاشت. آزمایشی که نتیجه‌ای تاریخی به همراه خواهد داشت.

ریزش و رویش

رهبر جمهوری اسلامی از "ریزش" و "رویش" سخن گفت. او در توجیه به زندان رفتن، از صحنه رانده شدن و گرفتار تیر غیب شدن کادرهای شناخته شده انقلاب و جمهوری اسلامی در دهه دوم، که ایشان رهبر بوده و تحب مردم در این زمینه گفت که در هر انقلابی ریزش وجود دارد، اما در برابر این ریزش، رویش هم وجود دارد.

بلافاصله رهبران مؤتلفه اسلامی در تهران، آیت‌الله واعظ طوسی در خراسان و حسین شریعتمداری در روزنامه کیهان، هماهنگ با هم، چنان به تحسین این ریزش و رویش برخاستند که گوئی خود مبتکر کشف این اصطلاح برای توجیه ماجرای ادامه‌دار مقابله با تحول طلبان مذهبی بوده‌اند و نه شنونده خطبه‌های نماز جمعه!

این سخن ایشان یعنی:

اگر امثال عبدالله نوری‌ها، آیت‌الله منتظری‌ها، اکبر گنجی‌ها، آیت‌الله اردبیلی‌ها، آیت‌الله بیات‌ها، آیت‌الله طاهری‌ها، کدیور‌ها، جلائی‌پورها، عمادالدین باقی‌ها، اصغرزاده‌ها، نبوی‌ها، سلامتی‌ها، علوی‌تبارها، اشکوری‌ها، شبستری‌ها، خوئی‌ها و ده‌ها و صدها و هزاران چهره و نام دیگر در متن و حاشیه حاکمیت، که برای نجات انقلاب از سقوط نهائی پا به میدان گذاشته و از تحولات و اصلاحات دفاع می‌کنند، به تعبیر ایشان ریزش کرده‌اند، بجای آنها کسان دیگری رویش کرده‌اند.

این ریزش در دهه دوم حیات جمهوری اسلامی که رهبری آن در اختیار "علی خامنه‌ای" بود، اتفاق افتاده است. اشاره وی به ریزش‌ها آشکارتر از آن بود که مردم نیازمند کنکاش و برشماری نام‌ها باشند. همچنان که برای یافتن چهره‌های "رویش" یافته در دهه دوم جمهوری اسلامی نیز به زحمت و کنکاش چندان نیاز نیست.

در دهه دوم جمهوری اسلامی، به زعم ایشان، اگر امثال آن روحانیون و غیر روحانیون طرفدار اصلاحات و تحولات که در بالا نامش برده شد. ریزش کرده‌اند، امثال سردار نقدی‌ها، سعید امامی‌ها، علی فلاحیان‌ها، حجت‌اسلام حسینیان‌ها، محسنی‌اژه‌ای‌ها، رازینی‌ها، حسین شریعتمداری‌ها، سردار ذوالقدرها، سردار نظری‌ها، حمله‌کنندگان به خوابگاه دانشجویان، مجریان قتل‌های سیاسی - حکومتی و ... رویش کرده‌اند!

از نظر ایشان کادرهای دانشجویان خط امام، رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی، کادرهای موسسه تحقیقات استراتژیک، کادرهای مجمع روحانیون مبارزه و آیت‌الله‌های عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم ریزش کرده‌اند. یعنی کسانی که به امید نجات انقلاب ۵۷، یک لا قبا در مطبوعات قلم می‌زنند و از قانون اساسی دفاع می‌کنند ریزش کرده و از خط مورد نظر اسلام ناب محمدی شاخه نواب صفوی جدا شده‌اند، زیرا صف خودشان را از آنها که در دهه دوم جمهوری اسلامی وارد میدان شده‌اند و در خیابان‌ها آدم می‌کشند، از رهبران قدیم و جدید حجتیه که تا مغز استخوان جمهوری اسلامی رسوخ کرده‌اند، جدا کرده‌اند!

در همین ریزش و رویش است که پرونده ۱۲۳ میلیاردی رئیس بنیاد مستضعفان سرهم بندی می‌شود. رئیس دادگستری مرکز (علی رازینی) سپرده‌های مردم در حساب دادگستری را به جیب می‌زند، رئیس قوه قضائیه (آیت‌الله یزدی) کارخانه‌های حراج شده در طرح تعدیل اقتصادی را با ده درصد قیمت واقعی آن صاحب می‌شود، تولید آستانقدس رضوی "آیت‌الله شیخ واعظ طوسی، خراسان را سرزمین زیر نگین خود می‌داند، رئیس حوزه علمیه اصفهان آیت‌الله "مظاهری"، کارخانه‌دار می‌شود، ملاحسنی در رضائیه سرگردن می‌بندد، و ... آنها که به زعم ایشان ریزش کرده‌اند، کادرها و مدیران دهه اول انقلاب بوده‌اند، و اینها که رویش کرده‌اند، کادرها و مدیران دهه دوم جمهوری اسلامی هستند!

و این تازه غیر از آن ریزش بزرگی است که در آرامگاه خاوران، در سینه خاک خفته‌اند. انقلابیونی که با شریف‌ترین آرزوها و قلبی آکنده از خدمت به ایران و ایرانی به جوخه‌های مرگ سپرده شدند!

ریزش و رویش دیگری اگر وجود دارد، شمارش شود تا همگان بدانند کی، جانشین کی شد، کی بر خاک افتاد، و کی بر فراز این خاک ایستاد و "رویش" کرد؟

تعبیر و تفسیر واقعی پیرامون "ریزش"ها بماند برای آنها که با جنبش کنونی مردم به سر منزل نجات انقلاب ۵۷ خواهند رسید، اما، آن "رویشی" که از آن یاد می‌شود، نشانه‌های آشکاری از کارگزاران ساواک و دربار شاهنشاهی و خلق و خوی استبداد سلطنتی را با خود ندارد؟ وقتی رهبر جمهوری اسلامی، در اشاره به دفاعیات عبدالله نوری، وی را خطاب قرار داده و می‌گوید «به دروازه خودی گل زده‌ای»، روا است که با همین تعبیر از خودی وی پرسیده شود:

شما با پیراهن شماره یک، در دروازه آن طرفی‌ها نایستاده‌ای؟

اگر مرزبندی‌ها میان طرفداران خواست توده‌های ده‌ها میلیونی مردم ایران برای ایجاد تحولات، طرفداران اجرای قانون اساسی و حاکمیت قانون از یک سو و طرفداران مقابله با مردم، طرفداران ادامه غارتگری و خود قانون بینی از سوی دیگر دقیق و روشن شود، آنوقت آشکار می‌شود که نبرد میان "خودی"های طرفدار آرمان‌های انقلاب و "غیرخودی"های پشت کرده به این آرمان‌ها، عبدالله نوری به دروازه "خودی" گل زده‌است!